



A Philosophical Explanation of the Role of “Dhikr” (Remembrance) in the Perfection of the Soul *as per* the Philosophical Principles of Allamah Misbah Yazdi

✉ **Hamid Muhammadi Matin**  / A PhD. student of comparative philosophy, Imam Khomeini Center of Education and Research
matinhamed310@gmail.com

Ahmad AbuTurabi / An associate professor of philosophy group, Imam Khomeini Center of Education and Research
abotorabi@iki.ac.ir

Received: 2025/02/11 - **Accepted:** 2025/05/10

Abstract

As per the principles governing Allameh Mesbah Yazdi's philosophical psychology, the ultimate perfection of man depends on the “intuitive apprehension of ontic poverty” or “the actualization of unconscious knowledge and the intensification of unmediated knowledge (ilm-e hozuri) of the self's reality and its ontic connection with God Almighty.” The present research aims to investigate the role of “dhikr” (remembrance of God) in the course of soul's development. Therefore, the fundamental question is: “How does ‘attention to God’ lead to the ‘intensification of the soul's unmediated knowledge of itself and God’?” Another question is whether attention to the self strengthens or weakens the unmediated knowledge of the self. This is while Allameh Mesbah Yazdi's statements contain arguments supporting both viewpoints. The goal of this descriptive-analytical research is to answer these questions based on his specific principles. The findings indicate a kind of agreement between attention to the self and attention to God, such that the strengthening and intensification of unmediated knowledge of the self also entails unmediated knowledge of God. Therefore, attention to the kernel of the self is compatible with the soul's development, while attention to other levels is incompatible with it.

Keywords: dhikr (remembrance), attention, soul's development, proximity to God, Allameh Mesbah Yazdi.

نوع مقاله: پژوهشی

تبیین فلسفی نقش «ذکر» در تکامل نفس بر اساس مبانی فلسفی علامه مصباح یزدیک/ حامد محمدی متین  / دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ matinhamed310@gmail.comاحمد ابوترابی / دانشیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ abotorabi@iki.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰

چکیده

کمال نهایی انسان بر اساس اصول حاکم بر علم‌النفس فلسفی از منظر علامه مصباح یزدی، در گرو «یافت شهودی فقر وجودی» یا «به فعلیت رسیدن شناخت ناآگاهانه و اشتداد علم حضوری به حقیقت نفس و ارتباط تکوینی با خدای متعال» است. پژوهش حاضر درصدد بررسی نقش «ذکر» در تکامل نفس است. از این‌رو سؤال اساسی آن است که «توجه به خدا» چگونه موجب «اشتداد علم حضوری نفس به خود و خداوند» می‌شود؟ سؤال دیگر آن است که آیا توجه به خود، موجب تقویت علم حضوری به نفس است یا تضعیف آن؟ این در حالی است که در بیانات علامه مصباح یزدی، سخنانی به نفع هر دو دیدگاه مطرح شده است. هدف این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی نگاشته شده، پاسخ به این پرسش‌ها بر اساس مبانی خاص ایشان است. نتیجه حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که میان توجه به خود و توجه به خداوند، نوعی یگانگی برقرار است؛ به گونه‌ای که تقویت و اشتداد علم حضوری به خود، علم حضوری به خداوند را نیز در پی دارد. بنابراین، توجه به ذات نفس با تکامل نفس سازگار است، و توجه به مراتب دیگر، ناسازگار با آن.

کلیدواژه‌ها: ذکر، توجه، تکامل نفس، قرب خدا، علامه مصباح یزدی.

مقدمه

بر اساس اندیشه اسلامی - اعم از فلسفه اسلامی و متون دینی - از یک سو، تنها راه تکامل نفس، یاد خدای متعال (ذکر) است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۹-۳۲) و از سوی دیگر، تکامل نفس، با توجه به نظام فلسفی حکمت متعالیه و مبانی مورد پذیرش علامه مصباح یزدی، در گرو خودآگاهی حضوری است که مستلزم، بلکه عین اشتداد علم حضوری به خداوند است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۴۹).

سؤال اساسی این پژوهش آن است که چه رابطه‌ای میان توجه به خدا و تقویت علم حضوری وجود دارد؟ در این زمینه، سؤالات فرعی متعددی نیز قابل طرح است؛ از جمله اینکه اگر «تکامل نفس» به معنای تحقق و اشتداد علم حضوری به خداوند، در انحصار توجه به خداست، چه نوع توجهی چنین ثمره‌ای دارد؟ توجه دائمی یا موقت؟ شدید یا ضعیف؟ در خواب یا بیداری؟ آیا برای تحقق علم حضوری به خداوند، ذکر دائمی لازم است و ذکر موقت بی‌تأثیر است؟ یا آنکه هر نوع ذکر، به تناسب خود، در این مسیر مؤثر است؟

نکته دیگر آن است که بر اساس دیدگاه‌های علامه مصباح یزدی، از یک سو، تقویت علم حضوری به خداوند از طریق تقویت علم حضوری به نفس حاصل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۷)؛ یعنی اگر انسان حقیقت خود را با وضوح بیشتری بیابد، ارتباط خود با خداوند و عدم استقلال خویش را نیز خواهد یافت. به عبارت دیگر، یافت ارتباط تکوینی نفس با خداوند، یعنی یافت نفس مرتبط با خداوند، همان یافت خداوند متناسب با مرتبه وجودی نفس است. از سوی دیگر، بر اساس بیانات دیگر ایشنان، راه تقویت و اشتداد علم حضوری به نفس، توجه به خدا و تمرکز در یاد او و قطع توجه از خود است: «روح انسان به گونه‌ای آفریده شده که جهت حرکت آن به سمتی است که به آن دلبستگی و توجه پیدا می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰-۱۳۹۱، ص ۲۱).

در اینجا دو پرسش بنیادین مطرح می‌شود: نخست، آیا این بیانات مستلزم نوعی دور نیست؟ زیرا از یک سو، اشتداد علم حضوری به خداوند متوقف بر اشتداد علم حضوری به نفس است، و از سوی دیگر، اشتداد علم حضوری به نفس نیز متوقف بر اشتداد علم حضوری به خداوند. دوم، چگونه ممکن است توجه به غیر نفس، موجب تقویت علم حضوری به نفس گردد؟ به عبارت دیگر، آیا برای تقویت علم حضوری نفس، تمرکز بر خویشتن ضرورت دارد یا توجه به خداوند؟

یکی از دلایل ضرورت انجام چنین تحقیقاتی آن است که هدف نهایی از آفرینش انسان، قرب الهی از مجرای رفتارهای اختیاری است. رفتار اختیاری نیازمند زمینه‌های بینشی و گرایشی است؛ یعنی انسان اگر نسبت به فایده‌مند بودن فعلی توجه نشود، اراده انجام آن را نخواهد داشت، و تا عقل سیراب نگردد، دل زیر بار عمل نمی‌رود. روح پرسشگر انسان، تنها زمانی حاضر به یاد دائمی خداوند در همه رفتارهای خویش است که ابتدا در مقام اندیشه و نظر، بداند راهی جز این برای قرب الهی وجود ندارد. همچنین ارائه هرگونه برنامه تربیتی در علوم انسانی و جهت‌دهی حرکت علمی و عملی جامعه اسلامی، مبتنی بر تحلیل‌های عقلی و فلسفی است.

مقاله حاضر کوشیده است تصویری روشن از راه تحقق کمال نهایی انسان، مبتنی بر ادله متقن و با توجه به مبانی قابل دفاع، ارائه کند، لوازم آن را بررسی نماید و ابهامات و تناقضات موجود را برطرف سازد. بدین‌سان، با اثبات یکی دیگر از مبانی علوم انسانی اسلامی، راه تحقق چنین علومی بیش از پیش گشوده می‌شود. در نتیجه، می‌توان گفت: تحقق کمال مطلوب برای فرد و جامعه، و نیز شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی، در گرو چنین تحقیقاتی است. به عبارت دیگر، نمی‌توان برای نفس، کمال و هدفی در نظر گرفت و فعلی خاص را برای رسیدن به آن معرفی کرد، اما از ارائه تبیین فلسفی کیفیت وصول نفس از طریق آن فعل به هدف مذکور امتناع ورزید. این همانند آن است که دانشمندی راه برون‌رفت از تورم را پیوستن به معاهده خاصی بداند، اما ارتباط آن با هدف مذکور را تبیین نکند. ناگفته پیداست که افتخار تحقیق و پژوهش مبتکرانه در این زمینه، نصیب علامه مصباح یزدی است که در آثار متعدد، نقطه‌نظرات خویش را تبیین کرده است.

چون این مقاله، تفسیر دیدگاه ایشان را دنبال می‌کند، آثار ایشان که حاوی مباحث مرتبط با این موضوع‌اند، سهم ویژه‌ای در این پژوهش دارند.

با وجود آنکه علامه مصباح یزدی در موارد متعدد در این زمینه سخن گفته، بیشتر تلاش خود را صرف بیان اصل نظریه کرده و علی‌رغم کوشش ارزشمند ایشان در تبیین عقلی آن، مجال رفع همه ابهامات را نیافته است. تنها در مواردی، به صورت خلاصه و پراکنده به استدلال‌های خاص خود اشاره کرده است. از این‌رو جای خالی پژوهشی مستقل که علاوه بر بیان اصول و مبانی فلسفی این نظریه، مقدمات استدلال را به صورت منطقی ارائه کرده و اشکالات و ابهامات پیرامون آن را پاسخ دهد، به روشنی احساس می‌شود.

۱. تبیین مبانی

هر نظریه‌ای - درست یا نادرست - ریشه در مبانی خاص خود دارد و اثبات آن وابسته به صدق همان مبانی است. مبانی نظریه علامه مصباح یزدی به سه دسته تقسیم می‌شود: معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، و انسان‌شناختی.

۱-۱. مبانی معرفت‌شناختی

بر اساس دیدگاه علامه مصباح یزدی که مطابق با دیدگاه نهایی ملاصدراست تکامل نفس به تقویت و اشتداد علم حضوری است: «کامل شدن انسان به این است که علم حضوری‌اش کامل‌تر شود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۳۱). از این‌رو لازم است تعریف مختصری از «علم حضوری» ارائه شود و به ویژگی آن (یعنی قابلیت اشتداد و تقویت آن) و نیز ادراک آگاهانه و ناآگاهانه به مثابه مبانی معرفت‌شناختی پژوهش تبیین گردد:

علم حضوری به شیء، یافتن خود واقعیت شیء است، در حالی که علم حصولی یافتن صورتی مغایر با شیء و منطبق بر آن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۴۸۷).

یکی از ویژگی‌های علم حضوری قابلیت شدت و ضعف آن است. بسیاری از فلاسفه با وجود وجدانی بودن این علم، به این ویژگی تصریح کرده‌اند (زنوزی، ۱۳۶۱، ص ۹۷ و ۹۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۷۷).

شناخت انسان، یا آگاهانه است یا غیر آگاهانه. وقتی عنصر «شناخت» با «توجه» همراه شود علم و معرفت آگاهانه است، و در صورت فقدان توجه، شناخت غیر آگاهانه خواهد بود. اگر شناخت با اندک توجهی وارد صحنه ذهن شود «نیمه آگاهانه» است، و اگر نیازمند توجه بسیار زیاد و رفع موانع لازم باشد «ناآگاهانه» خوانده می شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۱، جلسه ۱۰). در این پژوهش حاضر، ناآگاهانه نفس مد نظر است. بنابراین، می توان سؤال اصلی را به صورت زیر بازسازی کرد: نقش ذکر در اشتداد علم حضوری ناآگاهانه نفس به خداوند چیست؟ علم حضوری انسان به خداوند - دست کم در انسان های عادی - در آغاز ناآگاهانه است و نقش توجه به خداوند رساندن این علم به مرحله آگاهانه و تقویت آن است.

۱-۲. مبانی هستی شناختی

مبانی هستی شناختی اختصاص به نفس یا موجود خاصی ندارند، بلکه مبانی تفسیر هستی در همه مراتب وجودند. این مبانی عبارتند از: اصالت وجود، تشکیک در وجود، و وجود رابط معلول.

۱-۲-۱. اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

در حکمت متعالیه، اولین مبنا برای همه مباحث فلسفی، «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» است. از دیدگاه صدر المتألهین، مقصود از «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» چیزی جز این دو مدعا نیست (عبودیت، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۸۲):

۱. واقعیات که جهان خارج را پر کرده اند، از سنخ ماهیت نیستند، بلکه ماهیات صرفاً واقعیاتی فرضی و پنداری و - به اصطلاح - اعتباری اند.

۲. مفهوم «وجود» مصداق دارد؛ یعنی بر هر واقعیتی به حمل «هوهو» قابل حمل است. بنابراین حقیقت وجود اعتباری عقلی نیست، بلکه واقعیتی خارجی است: «إن لمفهوم الوجود المعقول الذی من أجلی البديهيات الأولية مصداقاً فی الخارج و حقيقة و ذاتاً فی الأعیان» (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۴۰). «أما الماهية، فهي ليست موجودة بذاتها إلا بالعرض (صدر المتألهین، ۱۳۸۱، ص ۴۹).

۱-۲-۲. تشکیک در وجود

دومین مبنا «تشکیک در وجود» است. مقصود آن است که تمایز و اشتراک موجودات در حقیقت وجود است، بر خلاف ماهیات که تمایزشان در امور ذاتی یا عرضی است.

در این پژوهش، نوع خاصی از تشکیک (یعنی تشکیک تفاضلی میان علت هستی بخش و معلول) ضروری است: «إن أفراد مفهوم الوجود لیست حقائق متخالفة، بل الوجود حقيقة واحدة و لیس اشتراكها بین الوجودات كإشترک الطبيعة الكلية» (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۲۰).

ارتباط بحث مبنا با موضوع مقاله از آن روست که به موجب تشکیک تفاضلی، میان نفس و علت هستی بخش، نوعی اتحاد برقرار است و علم حضوری به یکی، علم حضوری به دیگری را در پی دارد. در واقع، بازگشت اتحاد در علم، بازگشت به اتحاد واقعیات دارد؛ زیرا علم حضوری یافت واقعیت است آن گونه که هست، بدون افزوده ذهنی. پس اگر یافت واقعیت a با یافت واقعیت b همراه باشد، به معنای اتحاد حقیقی آن دو در خارج است.

تشکیک با طرح وحدت و کثرت، زمینه را برای وحدت علم حضوری به نفس و خداوند فراهم می‌آورد.

۳-۲-۱. وجود رابط معلول

مبنای سوم «وجود رابط معلول» است؛ یعنی معلول هیچ استقلالی از علت هستی‌بخش ندارد، بلکه با تمام حقیقت خود وابسته و عین وابستگی به علت است.

صدرالمتألهین چنین موجودی را «موجود رابط» می‌نامد: «فیکون وجود الممكن رابطاً عندنا» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۳۰).

با پذیرش این مبنا، می‌توان ادعا کرد تقویت علم حضوری نفس، مستلزم یافتن ارتباط نفس با خداوند است، بلکه به تعبیر دقیق‌تر، عین یافتن خداوند در مرتبه وجودی نفس است.

۳-۱-۱. مبانی انسان‌شناختی

مقصود از «مبانی انسان‌شناختی» مبانی ویژه صدرالمتألهین و علامه مصباح یزدی درباره نفس است که عبارت‌اند از: «تجرد نفس»، «تکامل نفس» و «حرکت جوهری اشتدادی نفس». نفس حقیقتی مجرد است که عین علم حضوری به خویش است؛ چنان‌که ابن‌سینا اثبات کرده است که علم نفس به خود، حضوری است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۳۴۷). در تفسیر قرب الهی، دو نظریه قابل رصد است: نظریه «قرب وجودی» و نظریه «قرب حقیقی».

۳-۱-۱. نظریه «قرب وجودی»

بیشتر فلاسفه از نظریه «قرب وجودی» دفاع می‌کنند؛ یعنی شباهت انسان به خدا از حیث دارا بودن همه حقایق عالم، همان‌گونه که در ذات خداوند موجود است: «من شأنه أن یتشبه بالمبدأ الأول» (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۹۷).

علامه مصباح یزدی سه نقد اساسی به این دیدگاه مشهور وارد می‌کند:

۱. برخی صفات برای خداوند کمال‌اند (مانند واجب‌الوجود بودن)، اما برای انسان نیستند؛ برخی صفات (مانند عبودیت) برای انسان کمال‌اند، اما برای خداوند نیستند. بنابراین، این تفسیر به شرک نزدیک‌تر است تا توحید! (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۷۹).

۲. این دیدگاه مبتنی بر نظر ارسطو است که راه تحصیل کمال انسان را تعقل و برهان می‌داند، درحالی‌که کمال حقیقی انسان در تقویت علوم حضوری است، نه حصولی (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، الف، ص ۳۲۳ و ۳۲۴).

۳. مقایسه کمال انسان با کمال بی‌نهایت خداوند، نادرست است؛ زیرا هیچ موجودی در برابر خداوند کمالی ندارد که قابل مقایسه باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، جلسه ۲۱).

۳-۱-۲. نظریه «قرب حقیقی»

تفسیر مورد قبول علامه مصباح یزدی «قرب حقیقی» است. از منظر ایشان، «تکامل حقیقی انسان عبارت است از: سیر علمی که روح در درون ذات خود به سوی خدا می‌کند تا به مقامی برسد که خود را عین تعلق و ارتباط به او بیابد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۷۷).

به بیان دیگر، «کمال نهایی انسان در تقویت رابطه وجودی او با خدای متعال است؛ به این معنا که علم حضوری نفس به خدای متعال شدیدتر شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۴۵). از این رو «تکامل روحی رسیدن به مرحله یافتن است، نه تنها دانستن» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۴۹).

۳-۳-۱. حرکت اشتدادی نفس

مبنای سوم در مبنای انسان شناختی، «حرکت جوهری اشتدادی نفس» است. علامه مصباح یزدی همچون صدر المتألهین (صد المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۴۳۳) نفس را مشمول حرکت جوهری اشتدادی می‌داند و حتی آن را عین حرکت و پویایی معرفی می‌کند. ایشان توجه و خواست نفس را نشانه و عامل حرکت آن می‌داند:

ما معتقدیم که روح ذاتش تکامل‌پرگار است. این هم از یک اصل فلسفی گرفته می‌شود که وجود حرکت جوهری اشتدادی در روح است که البته این حرکت در سایه تعلق به بدن حاصل می‌شود؛ ولی به هر حال، خود روح هم تکامل می‌یابد و جوهر نفس کامل می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۳۳).

بنابراین حرکت اشتدادی نفس، نه تنها مبنای تبیین سیر تکاملی انسان است، بلکه زمینه‌ساز تقویت علم حضوری به خداوند و تحقق قرب حقیقی است.

۲. مفهوم‌شناسی «ذکر»، «توجه» و «یاد»

واژه «ذکر» در منابع لغوی، به معانی گوناگونی همچون حفظ شیء، نام و آوازه، نماز و دعا، و کتابی که دربردارنده تفصیل معارف دینی است، به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۳۳ ق، ج ۴، ص ۴۹۸). مقصود اصلی از «ذکر» در این پژوهش، همان «هشیاری»، «توجه به چیزی» و «یاد آن» است (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۰۸).

علامه مصباح یزدی نیز «توجه» را به مثابه آگاهانه شدن ادراک تعریف می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶-۱۳۹۷، جلسه ۲؛ ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۱). ایشان تأکید دارد که توجه غیر از علم است؛ زیرا بسیار اتفاق می‌افتد که انسان چیزی را می‌داند، ولی به دانسته خود توجه ندارد. علاوه بر آن، علم نوعی انفعال است، درحالی که توجه می‌تواند اختیاری باشد. برای نمونه، وقتی معده انسان خالی شود توجه او به صورت جبری به گرسنگی و غذا جلب می‌گردد، اما هرچه انسان کامل تر گردد، توانایی بیشتری در جهت‌دهی اختیاری به توجه خود خواهد داشت (مصباح یزدی، ۱۳۹۶-۱۳۹۷، جلسه ۲).

نکته مهم آن است که توجه و یاد، اختصاصی به امور معدوم یا غایب ندارد، بلکه درباره موجودات حاضر نیز به کار می‌رود (مصطفوی، ۱۳۶۸ ق، ج ۳، ص ۲۹۵-۲۹۸). برای نمونه، خداوند و قواعد ریاضی می‌توانند متعلق یاد انسان واقع شوند، با آنکه خداوند همواره حاضر است و غیبت او غیرممکن، و قواعد ریاضی به زمان خاصی تعلق ندارند. بنابراین یاد خداوند یا مفاهیم انتزاعی (مانند ریاضیات) به معنای توجه به چیزی است که در عالم خارج یا در ذهن حاضر است.

تنها تفاوت میان واژگان «ذکر»، «یاد» و «توجه» در ریشه زبانی آنهاست: «یاد» واژه‌ای فارسی است، درحالی که «ذکر» و «توجه» عربی‌اند. واژه «توجه» از ریشه «وجه» گرفته شده و دلالت بر آن دارد که وقتی انسان به چیزی توجه می‌کند درواقع نفس او رو به آن چیز می‌گردد و آن را در مرکز ادراک خود قرار می‌دهد.

۳. استدلال از طریق علم حضوری

مدعای اصلی این بخش آن است که اساسی‌ترین عامل در تقویت علم حضوری نفس به حقیقت خویش و تعلق ذاتی‌اش به خداوند، توجه به خداست. این نکته با فرمایش علامه مصباح یزدی تأیید می‌شود که فرمود: «ذکر حقیقی، توجه دل به معبود است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱-۱۳۹۲، جلسه ۷).

ایشان روح همه عبادات و هدف نهایی تکالیف شرعی را تقویت توجه به خداوند می‌داند: «روح همه آنها [تکالیف شرعی] توجه به خدا و یاد اوست» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷).

از همین رو، دعا و مناجات با خدا مطلوبیت ذاتی دارند، و خود طلب از خداوند، مهم‌تر از مطلوب است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۱، ۱۱۰، ۱۲۴).

استدلال بر نقش ذکر و توجه به خدا در تکامل نفس را می‌توان به صورت تفصیلی یا موجز و با تعبیر گوناگون ارائه کرد. ابتدا استدلال تفصیلی را با مقدمات صریح و مطوی بیان می‌کنیم، سپس استدلال موجز را نقل خواهیم کرد:

۱-۳. استدلال اول (تفصیلی)

مقدمات این استدلال به شرح ذیل است:

۱. نفس موجودی مجرد است. فلاسفه برای اثبات تجرد نفس، براهین متعددی اقامه کرده‌اند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۷۸-۱۹۶؛ سهروردی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۱۰-۱۱۶؛ صدرالمألهین، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۴۶۷-۵۰۹).

۲. حقیقت مجرد عین علم و آگاهی به خود است. علامه مصباح یزدی تصریح می‌کند: «همه موجوداتی که بهره‌ای از تجرد دارند، یعنی عین ماده نیستند، این خاصیت را دارند که وجودشان عین علم است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، جلسه ۳۱؛ نیز ر.ک. ۱۳۸۹، ج ۱، جلسه ۱۰).

۳. علم یعنی: حضور. برای اثبات این مدعا، به طور خلاصه باید به تحلیل علم پرداخت: از یک سو، ملاک علم بساطت و عدم امتداد است و ملاک چهل ترکیب و امتداد. موجودی که دارای امتداد است - دست کم - دو طرف دارد و هر طرف آن از طرف دیگر غایب است. بنابراین، هر دو طرف به یکدیگر چهل دارند، و به حکم اینکه حصول امتداد از ترکیب دو جزء غیرممتد محال است، هر یک از طرفین، خود دارای امتداد است و بنابراین هر دو طرف به یکدیگر جاهل‌اند.

از سوی دیگر، چون علم به هر چیزی متوقف بر علم حضوری به خود است، امکان ندارد هیچ موجود ممتد و مادی به هیچ چیزی علم داشته باشد. درواقع، موجود مادی به سبب برخورداری از امتداد، عین غیریت اجزاست و خودی ندارد که نزد خود حاضر باشد، و از لحاظ فلسفی، بی‌خود است.

در مقابل، موجود مجرد بسیط و فاقد امتداد است. در نتیجه، نزد خود حاضر و موجود است و امکان ندارد از خود غایب و غافل باشد. از این رو امکان ندارد موجود مجرد به خود چهل داشته باشد. بنابراین، مجرد عین علم حضوری به خود است (ر.ک. صدرالمألهین، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۵۰-۱۶۱ و ۱۶۳-۱۶۴).

۴. علم حضوری قابل شدت و ضعف است (زنوزی، ۱۳۶۱، ص ۹۷-۹۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۷۷).

۵. پس حقیقت مجرد قابل شدت و ضعف است.

۶. کمال و نقص هر موجودی، در گرو فعلیت یافتن مراتب وجودی خود است. به تعبیر علامه مصباح یزدی، کمال هر موجودی مرتبه‌ای از وجود خود اوست، نه چیزی عارضی یا الحاقی. اگر چیزی را به فردی یا شیئی ضمیمه کنند که از مراتب وجودی او به حساب نیاید کمال او محسوب نمی‌شود، بلکه جنبه عاریه‌ای دارد. برای نمونه، اگر صد خوشه انگور را به طور مصنوعی بر درختی آویزان کنند، تا وقتی که ثمر از خود درخت نباشد کمال آن درخت به حساب نمی‌آید. پس کمال در حقیقت، مرتبه‌ای از وجود خود شیء (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۸۷-۱۸۸)، بلکه در فعلیت یافتن آخرین کمالاتی است که برای آن ممکن است، هرچند خود این کمال، دارای مراتب مختلفی باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۲۵) و امور دیگر در حدی که برای رسیدن به کمال حقیقی‌اش مفید باشد، کمال مقدمی و مقدمه‌الکمال خواهند بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۲۴).

۷. بنابراین کمال و نقص نفس انسان نیز به شدت و ضعف علم حضوری‌اش به خود وابسته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۳۱) و هر قدر نفس انسان کامل‌تر و تجردش بیشتر باشد، علم حضوری او نسبت به خودش کامل‌تر، روشن‌تر و عمیق‌تر است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۱).

۸. انسان ممکن بالذات است؛ زیرا فرض عدم انسان منجر به تناقض نمی‌گردد.

۹. هر ممکن بالذاتی معلول است.

۱۰. پس انسان معلول است.

۱۱. هر معلولی عین ربط به علت هستی‌بخش است (= قرب فلسفی) (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۷۸-۸۲ و ۳۳۰).

۱۲. پس انسان عین ربط به علت هستی‌بخش است؛ یعنی وجود انسان همان ارتباط او با علت هستی‌بخش است.

۱۳. لازمه مقدمات مذکور این است که اشتداد علم حضوری نفس به خود، مستلزم و بلکه عین اشتداد علم حضوری به خداوند است (= قرب حقیقی). علامه مصباح یزدی می‌گوید: «اگر ما با علم حضوری وجود خویش را درک کنیم، به این شهود و دریافت حضوری نیز می‌رسیم که وجود ما عین تعلق و ارتباط به خداوند است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۷).

۱۴. بنابراین، کمال انسان در قرب شهودی و حضوری الهی و یافت ارتباط تکوینی نفس با خداوند است؛ اما سؤال اساسی این است که چگونه می‌توان به هدف مذکور که نهایت کمال انسانی است، دست یافت؟ پاسخ به سؤال مستلزم آن است که بدانیم:

۱۵. علم حضوری به هر چیزی، در اثر توجه به آن اشتداد می‌یابد و در اثر بی‌توجهی به آن که مقارن با توجه به امور دیگر است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۶) تضعیف می‌گردد. علامه مصباح یزدی «توجه» را عامل اصلی تقویت علم حضوری به خداوند می‌داند: «خدای متعال معرفتی شهودی را در وجود ما قرار داده است که اگر بخواهیم آن را تقویت کرده، به مرحله آگاهی برسانیم حتماً باید از عامل توجه استفاده کنیم» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱-۱۳۹۲، جلسه ۷). ایشان در برخی از موارد نیز به صورت موجز به نقش توجه در تکامل نفس اشاره کرده است:

فصل ممیز روح درک است و حقیقت آن با درک توأم است. حرکت و رشد روح در گرو علم و آگاهی و توجه است. سقوط روح نیز ناشی از ضعف شعور، آگاهی، علم و توجه است. بنابراین چنین موجودی اگر بخواهد به‌سوی خداوند حرکت کند و به او نزدیک شود باید توجهاتش به خداوند فزونی گیرد و بلکه دائمی گردد. بدین ترتیب حقیقت سیر انسان همان توجهات اوست (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۹-۱۳۲؛ نیز ر.ک. ۱۳۹۴، ب، ص ۳۰).

لازم به ذکر است که مقصود از «توجه» در اینجا توجه اختیاری است. اساساً تکامل نفس تنها به‌واسطه فعل اختیاری حاصل می‌شود؛ زیرا انسان موجودی مختار است و موجود مختار بالفعل کمالی ندارد و به تعبیر متناسب با پژوهش، علم حضوری انسان به‌خودی‌خود آگاهانه و شدید نیست. بنابراین برای تحقق هدف مذکور و رسیدن به کمال، لازم است با اختیار توجه خود را به خداوند معطوف سازد.

۱۶. بنابراین راه تکامل نفس و اشتداد علم حضوری نفس به خداوند، توجه به خود و خداوند و به تعبیر دینی، «ذکر و یاد خدا» است.

۲-۳. استدلال دوم (موجز)

علامه مصباح یزدی در بیانی موجز، استدلالی با تعابیر نورانی ارائه می‌کند:

۱. شعاع نور برای درک حقیقت وجود خود، باید نور و منبع خود را درک کند.
۲. انسان پرتوی از خورشید ذات اقدس الهی است؛ زیرا معلول عین ربط به علت هستی‌بخش است.
۳. از این رو تکامل روح انسان در پرتو توجه به خدا تحقق می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۸۷).
- این استدلال با وجود اختصار، تفاوت ماهوی با استدلال نخست ندارد و صرفاً با تعابیر عرفانی‌تری بیان شده است. می‌توان آن را در سبک شیخ اشراق دانست که نفس مجرد را به نور و پرتوی از نور الهی تشبیه می‌کند.

۴. تحلیل مانعیت «توجه استقلالی به مادیات» در تکامل نفس

بر اساس استدلال‌های پیشین، آنچه حقیقتاً موجب تکامل نفس و تقویت علم حضوری به خود می‌گردد، توجه به خود و به خداوند است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۹۱؛ ۱۳۹۴ الف، ص ۳۴۹). هرچه انسان در حین انجام امور دنیوی از خداوند غافل نشود، خودآگاهی نفس تقویت می‌گردد، و هرچه بیشتر غفلت کند - حتی در حال تلاوت قرآن - خودآگاهی‌اش تضعیف می‌شود.

علامه مصباح یزدی به این حقیقت این‌گونه اشاره کرده است:

سیروسلوک مورد پذیرش ادیان حق بر این اساس استوار است که انسان در همان حال که در میان مردم و با مردم زندگی می‌کند، کانون اصلی توجه و محبت او خداوند متعال باشد. اگر انسان بتواند چنین حالتی را تمرین کند، هنگام پرسشش، رابطه قلبی خود را با خدا می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۱۹).

توجه به هر چیزی لزوماً موجب تکامل نفس نیست. هنرمندان و شاعران توجه عمیقی به طبیعت دارند، اما این توجه لزوماً موجب کمال نهایی نمی‌شود.

البته در کمال نسبی بودن این توجهات تردیدی نیست؛ زیرا دقت کمال است و بی‌دقتی نقص. اما هر توجهی که مرتبه وجودی انسان را ارتقا نبخشد و موجب تقویت علم حضوری نگردد، نمی‌تواند در مسیر کمال نهایی انسان مؤثر باشد. سخن در اینجا از کمال نهایی انسان، یعنی قرب به خداست. از این‌رو می‌توان پرسید: توجه به چه چیزی مایه تکامل نفس است؟ پاسخ آن است که توجه به هر چیزی غیر از خداوند، چون حقیقتی مغایر با نفس دارد فی‌نفسه موجب غفلت از نفس می‌گردد؛ زیرا نفس در حال هشیاری غافل محض نیست و همواره به چیزی توجه دارد؛ اما به حکم آنکه توجه به یک شیء موجب غفلت از سایر اشیا می‌گردد، توجه به غیر خدا موجب ضعف علم حضوری نفس به خود خواهد شد.

در مقابل، توجه به خداوند به سبب آنکه حقیقت نفس مرتبط با خداوند است، توجه به طرف ربط نفس خواهد بود و در نتیجه، موجب اشتداد علم حضوری به نفس می‌گردد. بر این اساس، تنها راه تقویت علم حضوری نفس به خود، شدت توجه به خداوند و کاستن از توجه به سایر امور است.

از اینجا روشن می‌شود تعارض و مغایرتی میان توجه به نفس و توجه به خداوند وجود ندارد؛ زیرا توجه به خداوند به چیزی است که حقیقت نفس جز ارتباط با او نیست. بدین‌رو، توجه به خداوند نیز توجه به حقیقت نفس است، از آن جهت که متعلق ارتباط با نفس است، البته با حفظ مغایرت نفس و خداوند.

۵. اقسام ذکر (دائمی و غیردائمی، عمیق و سطحی)

توجه به چیزی ممکن است دائمی یا موقت و یا عمیق یا سطحی باشد. کامل‌ترین نوع توجه آن است که هم عمیق باشد و هم دائمی؛ یعنی شخص در همه حال متوجه آن شیء باشد و توجهش از آن به چیز دیگری منصرف نگردد. با این حال، چنین توجهی در دنیا غیرممکن است؛ یعنی ممکن نیست انسان متوجه چیزی باشد و هیچ‌گاه از آن غفلت نکند. «از همین‌رو، خداوند چنین تمرکزی را از ما نخواست است، بلکه فقط انتظار دارد ضمن کارهایمان بخشی از توجهمان به خدا باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲-۱۳۹۳، جلسه ۴۸).

با این حال، باید دانست که توجه نباید کوتاه و سطحی باشد، بلکه باید مکرر و عمیق باشد. البته توجه عمیق و دائمی نیز ممکن نیست و از انسان خواسته نشده است. «روشن است که توجهی که غایت و هدف برپاداشتن نماز قرار داده شده، توجه قلبی عمیق و قوی است، نه توجه ضعیف و سطحی» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۳).

علت این امر آن است که برای یادآوری یک چیز، باید به اندازه‌ای به آن توجه کرد که وارد مرتبه آگاهانه نفس شود. علم حضوری به وابستگی به خداوند، در نهایت خفاست، و عوامل مادی که توجه انسان را به خود جلب می‌کنند و او را به خود دلبسته می‌سازند، بسیارند. از این‌رو اگر توجه مکرر و شدید نباشد علم حضوری به مرتبه آگاهانه نمی‌رسد. بنابراین، اگر توجه نامنظم و سطحی باشد هر قدر هم بر عمر انسان افزوده شود، تأثیری در به فعلیت رسیدن علم حضوری نخواهد داشت، بلکه غفلت انسان از حقیقت ارتباط او با خداوند بیشتر خواهد شد؛ زیرا عمر بیشتر مساوی است با توجه بیشتر به مادیات؛ و توجه بیشتر به مادیات مساوی است با ناآگاهانه‌تر شدن علم حضوری به ذات نفس.

علامه مصباح یزدی معتقد است: «روح آدمی به گونه‌ای آفریده شده است که در صورتی مطلبی در آن راسخ و پایدار می‌گردد که بدان توجه مکرر داشته باشد». (مصباح یزدی، ۱۳۹۲-۱۳۹۳، جلسه ۱۳).

۶. تفاوت «توجه به خدا» و «بی‌توجهی به مادیات» در تکامل نفس

در اینجا تفاوت میان «توجه به خدا» و «عدم توجه به مادیات» در مسیر تکامل نفس آشکار می‌گردد. توجه به خود و خدا مقتضی تکامل نفس است. از این رو به صورت مستقل در تقویت علم حضوری مؤثر است؛ اما عدم توجه به بدن و مادیات، صرفاً از باب رفع مانع مؤثر است. بنابراین به‌تنهایی و بدون وجود مقتضی، سبب حصول تکامل و تقویت علم حضوری نمی‌شود.

بر همین اساس، نمی‌توان از مرتاضان ملحد که توجهات خود را از خواهش‌ها و لذایذ جسمانی قطع کرده‌اند، انتظار علم حضوری به خداوند را داشت. درواقع، بی‌توجهی به دنیا تنها زمانی ارزشمند است در راستای کمال‌نهایی انسان قرار گیرد؛ زیرا این بی‌توجهی از باب رفع مانع در مسیر تقویت علم حضوری مؤثر است، و رفع مانع به‌تنهایی موجب تحقق کمال‌نهایی برای نفس نمی‌گردد.

از این رو می‌توان برای بی‌توجهی به دنیا، تنها در صورتی که مقدمه‌ای برای تحقق کمال‌نهایی باشد، ارزش مقدمی قائل شد.

۷. رابطه «توجه به خود» با «توجه به خدا»

در نگاه نخست، میان برخی بیانات علامه مصباح یزدی تناقضی ظاهری به چشم می‌خورد: از یک سو، ایشان تقویت علم حضوری به خداوند را در گرو تقویت علم حضوری به نفس می‌داند؛ یعنی هرچه انسان خود را با وضوح بیشتری بشناسد، وابستگی وجودی‌اش به خداوند را نیز بهتر درک خواهد کرد. از سوی دیگر، ایشان در بیاناتی دیگر، راه تقویت علم حضوری به نفس را توجه به خدا و تمرکز در یاد او معرفی می‌کند. دو عبارت زیر گویای این دو منظر هستند:

«روح عبادت، توجه به خداست و لازمهٔ توجه به خدا هم قطع توجه از خود است» (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۱۸۱).

«هرچه از توجه انسان به خویش کاسته گردد و بیشتر به بیرون از خود توجه پیدا کند، از خودآگاهی او کاسته

می‌شود، درحالی که رشد و تعالی انسان در گسترش خودآگاهی است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۷).

در اینجا این پرسش رخ می‌نماید که آیا این امر مستلزم نوعی تناقض نیست؟ زیرا بر اساس بیانات ایشان، اشتداد علم حضوری به خداوند متوقف بر اشتداد علم حضوری به نفس و اشتداد علم حضوری به نفس نیز متوقف بر اشتداد علم حضوری به خداوند است.

پاسخ این تناقض در تحلیل معنای «خود» نهفته است. «خود» در اینجا دو معنا دارد:

۱. مرتبة اعلای نفس: توجه به ذات مجرد نفس، فارغ از بدن، قوا، ادراکات و خواسته‌ها؛

۲. مراتب مادون نفس: شامل بدن، نیازهای جسمانی، قوا و ادراکات حسی و خیالی، و خواسته‌های دنیوی و اخروی.

بنابراین فیلسوفان مرتبه غیر اعلای نفس را گاه به اعتبار انتساب آن به نفس، «خود» می‌گویند و گاه از آن منظر که موجب غفلت نفس از حقیقت مرتبه اعلای می‌شود، «غیر خود» می‌خوانند.

بدین‌روی، تمرکز بر مرتبه اعلای نفس، عین توجه به خداست؛ اما تمرکز بر مراتب مادون، موجب غفلت از حقیقت نفس و در نتیجه، غفلت از خداوند می‌شود. به همین دلیل، در عبارت حافظ «تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز»، مقصود رفع توجه از مراتب نازل نفس است، نه از حقیقت آن. و گرنه قطع توجه از مرتبه اعلای نفس، نه تنها کمال نیست، بلکه عین نقص است. نفس در مراحل ابتدایی، عین علم حضوری ناآگاهانه به مرتبه اعلای نفس و عین علم حضوری آگاهانه به مرتبه مادون آن است.

بنابراین، توجه به خود گاه، عین توجه به خداست، در صورتی که توجه به ذات نفس معطوف گردد؛ و گاه عین بی‌توجهی به آن است، در صورتی که مراتب مادون مد نظر قرار گیرد.

قرآن کریم نیز این تلازم را با آیه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹) بیان کرده است. فراموشی خداوند فراموشی نفس را در پی دارد؛ زیرا خدا و نفس در مرتبه اعلای، نوعی اتحاد معرفتی دارند. از این منظر، می‌توان گفت: توجه به مرتبه اعلای نفس توجه به خداست؛ و توجه به مراتب مادون نفس، توجه به غیر خداست.

بر اساس تحلیل فوق، کمال نهایی انسان در قرب به خداوند است؛ زیرا علم حضوری به خداوند، عین علم حضوری به نفس است و بالعکس. توجه به خود، تنها زمانی موجب تقویت علم حضوری می‌شود که معطوف به مرتبه اعلای نفس باشد. توجه به ادراکات، گرایش‌ها، و خواسته‌های نفس، توجه به خود نیست، بلکه توجه به غیر خود است.

از این‌رو می‌توان دقیق‌تر گفت: «تنها راه تکامل نفس و قرب به خدا، یاد خود و خدا و انجام خالصانه کار برای خود و خداست». علامه مصباح یزدی در تأیید این معنا می‌فرماید: «خداآگاهی با خودآگاهی تفاوتی ندارد. این خودشناسی عین خداشناسی است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۲۴؛ ج ۲، ص ۹۲).

بر اساس تحلیل ذکرشده:

- (۱) مقصود از «نفس» حقیقت مجرد آن است، نه بُعد مادی آن، یعنی بدن.
 - (۲) مقصود از «حقیقت مجرد نفس»، مرتبه ذات نفس است، نه قوا و مراتب متعدد آن (همچون شهوت و غضب) و نه خواسته‌ها و متعلقات قوا؛ مانند دنیا و مافیها (دارایی‌های مادی، شهرت‌طلبی، مقام و منزلت اجتماعی، رقابت‌های دنیوی و آخرت و مافیها (همچون نعمت‌های بهشتی) و مایعّلق بها (مقامات معنوی و لوازم آنها؛ مانند علم‌ها و قدرت‌های خارق‌العاده)، و نه بدن و آنچه به آن تعلق دارد؛ یعنی نیازهای مرتبط با آن (همچون خوراک و پوشاک)، یا ادراکات مرتبط با آن (ادراکات حسی و خیالی) و لذت‌ها و رنج‌های وابسته به آن.
- حال آیا توجه به نعمت‌های بهشتی نیز همچون امور دنیوی، موجب ضعف خودآگاهی می‌گردد؟ پیداست که میان نعمت‌های دنیا و آخرت، از این جهت تفاوتی نیست؛ زیرا همه آنها غیر نفس‌اند.

نتیجه آنکه توجه استقلالی به بدن و نیازهای آن، قوا و مراتب متعدد نفس و خواسته‌های آنها، ادراکات نفس - اعم از حضوری و حصولی، دنیا و آخرت و مافیها و مایته‌لق بها - با تقویت خودآگاهی منافات دارد. البته هیچ‌یک از موارد مزبور، در صورتی که مقدمه‌ای برای دستیابی به کمال نهایی باشند و انسان را از تمرکز توجه به خدا و انس با او باز ندارند، منافاتی با خودآگاهی و تقویت آن نخواهند داشت، بلکه بدون آنها، معمولاً وصول به چنین هدفی غیرممکن است.

۸. مراحل توجه به خود

وقتی سخن از توجه به خود برای تقویت علم حضوری به نفس به میان می‌آید، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که مقصود از «توجه به خود» چیست؟

بر اساس قاعده‌ای کلی، راه تقویت علم حضوری به هر چیز، توجه مستقیم و بی‌واسطه به خود آن چیز است. علم حضوری به نفس نیز از این قاعده مستثنا نیست. با این حال، توجه به خود دارای مراحل و مراتب گوناگونی است که هرچند در آثار فلاسفه و به‌ویژه علامه مصباح یزدی به‌صراحت بیان نشده‌اند، می‌توان آنها را به‌صورت تحلیلی استخراج کرد.

۱-۸. گام نخست: توجه به هستی نفس

گام نخست، توجه به هستی خویش است؛ زیرا بر اساس اصالت وجود، هستی واقعیت هر موجودی است. پس توجه به هستی و بودن خود، توجه به خود و اولین گام توجه به خداست. پیداست که این توجه مربوط به مرتبه‌ی اعلای نفس و مقام ذات می‌شود و منافاتی با توجه به خدا ندارد، بر خلاف توجه به غیر خود - شامل توجه به ادراکات و خواسته‌های خود - که با آن منافات دارد؛ یعنی وقتی انسان خواسته‌ای دارد که مد نظر قرار می‌دهد، توجه به هستی‌اش تحت‌الشعاع آن ادراک یا خواسته واقع شده، به پس پرده‌ی ناآگاهانه‌ی ذهن انتقال می‌یابد؛ اما توجه به هستی مبهم است. توجه به هستی از چه جهت؟

به تعبیر دیگر، توجه به کدام ویژگی از ویژگی‌های هستی؟ پاسخ این است: توجه به محدودیت هستی خویش یا هستی محدود خویش، و توجه به اینکه وجود ما بی‌نهایت نیست و همه‌ی وجودها را ندارد. پس مقصود توجه به نیازمندی وجودمان یا وجود نیازمندان است. در نتیجه، مقصود از «توجه به خود» در این مرحله، توجه به هستی خویش است از آن‌رو که نیازمند است. معلول در همه‌ی اوصاف خویش عین وابستگی است و استقلالی از خود ندارد. در این مرحله، آنچه مانع اشتداد علم حضوری به حقیقت نیازمندی به خداوند است استقلال‌های پنداری در وجود و اوصاف و افعال است.

۲-۸. گام دوم: توجه به تجرد نفس

گام دوم، توجه به این حقیقت است که نفس، عین علم حضوری و شهودی به خود است. نفس به سبب تجرد، خودآگاه است؛ یعنی ذات بسیط آن نزد خود حاضر است. توجه به خود در این مرحله، به‌معنای توجه به یافت حضوری خویش است؛ یعنی توجه به اینکه انسان، خود را به‌عنوان موجودی خودآگاه می‌یابد و به هستی‌اش واقف است.

نیافتن خود برای موجود مجرد، به منزله معدوم بودن است؛ و چون هیچ مجردی معدوم بودن را نمی‌پذیرد، چهل به خود را نیز بر نمی‌تابد. در این مرحله، انسان درمی‌یابد که خود را ناقص می‌بیند؛ یعنی هم یافت‌اش از خود ناقص و مبهم است و تمام حقیقت خود را به‌طور واضح نمی‌یابد، و هم می‌فهمد که ناقص است و نیازمند موجود کاملی است که بتواند به آن تکیه کند. پس درمی‌یابد که هم ناقص است و هم یافت‌اش از خود ناقص است. به عبارت دیگر، یافتی ناقص از موجودی ناقص است. در اینجا است که تمایل به کمال و یافت کامل در انسان شکل می‌گیرد.

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا در این مرحله، یاد خود که موجودی ناقص است، با یاد خدا که کامل مطلق است، یکی است؟ پاسخ مثبت است. در اینجا، «یاد خود» یعنی: تمرکز بر حقیقت نفس و توجه به اینکه این موجود ناقص، مرتبط با کامل است. درواقع، یافت ناقص خود (یعنی ادراک اینکه نفس ناقص است) نخستین مرحله یافت ارتباط نفس با خداوند است.

باین‌حال، چون چنین درکی بسیار ناقص است، تنها یک طرف، یعنی موجود ناقص، حضوراً درک می‌شود، اما به طرف ربط توجهی نمی‌شود، و این از عجایب است که انسان موجودی را که عین ربط است و استقلالی از خود ندارد، می‌یابد، نقص‌اش را نیز درمی‌یابد؛ اما آن را مستقل می‌پندارد و به طرف ربط توجهی ندارد.

توجه به خود در این گام، به این معناست که انسان دریابد روح او عین علم و آگاهی و یافت حضوری است، و یافتن چیزی، از جمله یافتن خود، مستقل نیست. وقتی نفس در یافتن خویش استقلال ندارد، خود نیز استقلالی ندارد؛ زیرا حقیقت نفس همان یافتن نفس است. درواقع، خداوند وجود خودآگاه را به انسان عطا می‌کند.

در این مرحله، انسان باید توجه کند که از ناحیه خویش، خودآگاهی ندارد، بلکه خداوند او را از خود آگاه می‌سازد. به تعبیر دیگر، چون خودآگاهی، عین وجود نفس است، خودآگاهی ضعیف نشان‌دهنده مرتبه ضعیف وجود نفس است؛ یعنی اعطای این مرتبه از وجود نفس، همان آگاهی را اقتضا می‌کند، بلکه عین آن است.

بنابراین، اگر انسان بخواهد آگاهی‌اش به ذات خود بیشتر شود، باید مرتبه بالاتری از وجود از سوی علت به او افزوده شود. در آن صورت، آن مرتبه از هستی، خودآگاهی عمیق‌تری را با خود به‌همراه دارد. با افاضه چنین وجود شدیدی، انسان به جنبه‌ها و ابعاد بیشتری از وجود خویش آگاه می‌شود و به نیازمندی خویش و ارتباط‌اش با علت هستی‌بخش، آگاه‌تر می‌گردد.

۳-۸. گام سوم: توجه به حرکت جوهری نفس

نفس موجودی مجرد و در عین حال متحرک به‌صورت جوهری است؛ یعنی عین سیلان و تغییر تدریجی است. توجه نفس همواره به چیزی معطوف است، و این توجه، یا به امور مادی و لذا یذنبوی است، یا به ذات روح.

توجه به خود در این مرحله، یعنی: رویارویی آگاهانه با ذات خویش و تماشای آن.

توجه به خود در این مرحله به این معناست که روح انسان متوجه خود باشد و به تماشای خود بپردازد. همین

رویارویی زمینه تقویت علم حضوری به خود را فراهم می‌سازد. هرگونه توجه به غیر ذات نفس - حتی در امور روزمره؛ مانند خوردن، خوابیدن و مطالعه - توجه به ذات را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. البته توجه به ذات نفس هرگز معدوم نمی‌شود، اما ممکن است به سطح ناآگاهانه منتقل گردد. نتیجه این مرحله آن است که توجه استقلالی به هر چیز - خواه مادی یا معنوی - با قرب الهی منافات دارد، مگر آنکه توجه اصلی انسان به ارتباط روح با خداوند باشد و توجه به غیر، تابع و فرعی تلقی شود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، روشن شد که علامه مصباح یزدی با بهره‌گیری از نظریه نهایی صدرالمآلهین در تکامل نفس که تقویت علم حضوری به خداوند است، بر نقش توجه به خداوند در تکامل نفس چنین استدلال کرده است: - نفس موجودی مجرد و عین علم و آگاهی است. بنابراین، کمال و نقص آن نیز از سنخ آگاهی است. - توجه به خود، اگر معطوف به مرتبه ذات نفس باشد، عین توجه به خداوند است و موجب تکامل نفس می‌شود، و تمرین «خودنگری» نیز ناظر به همین معناست. اما اگر توجه به خود، معطوف به قوای نفس، ادراکات حسی، خیالی یا عقلی، یا بدن باشد، موجب ضعف خودآگاهی و مانع توجه به خداوند خواهد بود. - توجه به خداوند، مقتضی تکامل نفس است و بی‌توجهی به غیر خدا - ازجمله مادیات - تنها از باب رفع مانع مؤثر است، نه علت تامه رشد. - حتی توجه به کمالات معنوی و نعمت‌های بهشتی نیز مانع از یافت حقیقت ارتباط ذات با خداوند است. بنابراین، برای رشد خودآگاهی، توجه آگاهانه و مستمر به خداوند ضروری است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵). *الشفاء*. تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی. قم: مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی.
- زنوزی، ملاعبدالله (۱۳۶۱). *منتخب الخاقانی فی کشف حقائق عرفانی*. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: آیت اشراق.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۵). *مجموعه مصنفات*. تحقیق هانری کرین. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالمآلهین (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. ط. الثانية. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صدرالمآلهین (۱۳۵۴). *المبدأ والمعاد*. تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۴۰۰). *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*. چ دهم. قم و تهران. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و سمت.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۳۳ق). *کتاب العین*. چ دوم. قم: هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. ط. الثانية. قم: مؤسسه دارالهجرة.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). *مبادی اخلاق در قرآن*. تنظیم حسین شفیعی. چ دوم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). *یاد او*. نگارش کریم سبحانی. چ سوم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). *راز و نیاز* (شرح مناجات خمس عشره). نرم‌افزار مشکات.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹الف). *خاستناسی*. تحقیق امیررضا اشرفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹ب). *درس اخلاق* (شرح خطبه فدکیه). نرم‌افزار مشکات.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). *بر درگاه دوست*. نگارش عباس قاسمیان و کریم سبحانی. چ سوم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰-۱۳۹۱). *راه رویش: درس‌های اخلاق سال تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۹۱*. نرم‌افزار مشکات.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱-۱۳۹۲). *درس اخلاق*. نرم‌افزار مشکات.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲-۱۳۹۳). *درس اخلاق* (محبت خدا). نرم‌افزار مشکات.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). *آموزش فلسفه*. چ چهاردهم. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴الف). *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*. نگارش احمدحسین شریفی. چ پنجم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ب). *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*. تحقیق غلامرضا متقی‌فر. چ پنجم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ج). *اخلاق در قرآن*. نگارش محمدحسین اسکندری. چ هشتم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). *خودشناسی برای خودسازی*. نگارش کریم سبحانی. چ چهارم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶-۱۳۹۷). *درس‌های اخلاق*. نرم‌افزار مشکات.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). *شرح نه‌ایه الحکمه*. تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۹). *آیین پرواز*. تلخیص جواد محدثی. چ نهم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.